

دوفصلنامه علمی پژوهشی سلفی پژوهی، سال هشتم ♦ شماره ۱۵ ♦ بهار و تابستان ۱۴۰۱
تاریخ دریافت: ۱۴۰۱/۰۳/۳۰ ♦ تاریخ تأیید: ۱۴۰۱/۰۵/۰۳ ♦ صفحات: ۶۸-۵۱

تحلیل مبانی کلامی وهابیت در مواجهه با حکومت با تأکید بر دیدگاه عبدالعزیز بن باز و جهیمان العتیبی

امیر عباس مهدوی فر*

امید امیدیان**

چکیده

اندیشه‌های عبدالعزیز بن باز و جهیمان العتیبی، گویای وجود دو رویکرد کلامی متفاوت میان وهابیت در مواجهه با حکومت است. افکار بن باز که بازتابی از گفتمان غالب در میان وهابیت معاصر است، بر تمکین تام از حاکم مستقر و پرهیز از هر نوع مخالفت عملی و حتی نصیحت علنی نسبت به حاکم فاسد تأکید دارد و هر نوع مخالفت با حاکم را به سنت خوارج ملحق می‌کند. آرای عتیبی نیز که بازتابی از گفتمانی سابقه‌دار، اما مهجور در میان وهابیت است، تمکین از حکومت را مشروط به پابندی حاکم از موازین شرعی می‌داند و ضمن مخالفت با تمکین تام از حاکم جانر، تلاش برای سرنگونی حاکم فاسد را دستور صریح اسلام می‌داند. اگرچه بن باز و عتیبی یکدیگر را به خروج از اصول وهابیت متهم می‌کنند؛ اما تحلیل مبانی آنها که با روش تحلیل کتابخانه‌ای صورت گرفته است، نشان از تطابق بیشتر افکار عتیبی با اصول، اهداف و عملکرد وهابیت برخاسته از نجد دارد.

کلیدواژه‌ها: وهابیت، بن باز، عتیبی، حکومت، تمکین، خروج.

* استادیار گروه معارف اسلامی دانشگاه قم (نویسنده مسئول)

** دانشجوی دکتری رشته مدرسی معارف اسلامی دانشگاه قم

۱. مقدمه

وهابیت در مواجهه با مسائل حکومتی، دو رویکرد متفاوت کلامی را در خود جای داده است. رویکرد غالب کنونی، حکومت موروثی ناشی از قهر و غلبه را به رسمیت می‌شناسد و بر لزوم تمکین تام از حاکم مستقر و ممنوعیت مخالفت و خروج علیه او، حتی در صورت نقض حدود شرعی تأکید دارد. این رویکرد که در نزد مخالفان به وهابیت درباری نیز شهره است، هر نوع مخالفت عملی و نظری با حاکم مستقر را به سنت جاهلی خوارج منتسب می‌کند. به دلیل خدمات وافر در تثبیت حکومت سعودی، وهابیت درباری، اختیارات گسترده‌ای برای ترویج و تحکیم گفتمان جدایی دین از سیاست دارد که با ادبار از مسائل توحید حاکمیت، بر مقابله با شرک و بدعت و انحراف در توحید عبادی متمرکز شده است. عبدالعزیز بن باز از شاخص‌ترین علمای این رویکرد وهابیت در دوران معاصر است که نظر ورزی او نقش مهمی در تحکیم و ترویج این گفتمان و مقابله نظری با منتقدین داشته است.

در کنار این گفتمان، از گذشته رویکرد دیگری نیز در میان وهابیت وجود دارد که باوجود پابندی به اصول عام وهابیت در مسائل عبادی، ضمن رد تفکیک ساحت دین از سیاست، بر وجود قواعد شرعی در کیفیت انتخاب و بیعت با حاکم تأکید دارد. مطابق این رویکرد مهجور وهابی، ارتباط متقابلی میان دعوت و دولت برقرار است و حکمرانی بر اساس احکام غیر شرعی، موجب سقوط مشروعیت حاکم و مجوز خروج از تمکین او را به دنبال خواهد داشت. جماعت اخوان التوحید، بازتابی از این گفتمان فعال وهابیت در امور حکومتی است که در اوایل قرن بیستم با اتکا به مفهوم تکفیر و جهاد و قتال با کفار و مشرکین، به‌عنوان لشکری خشن و بی‌رحم، نقش برجسته‌ای در استقرار حاکمیت آل سعود بر سرزمین وحی داشتند؛^۱ اما این گفتمان فعال در امور حکومتی، به همان میزان که برای استقرار دولت سعودی مفید بود، برای استمرار حکومت مضر می‌نمود. اتکا به مفاهیم تکفیر و هجرت و جهاد که آل سعود از آن برای به چالش کشیدن حاکمان وقت و دولت‌سازی بهره برده بودند، استعداد بالایی برای به چالش کشیدن حکومت نوپای سعودی نیز داشت. با استقرار دولت سوم سعودی در

۱. الرشید، مضاوی، عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید، ص ۳۹.

ریاض توسط عبدالعزیز سعودی و تثبیت سیطره بر حرمین شریفین، اخوان التوحید با تأکید بر لزوم ادامه همان روند سابق، خواستار برخورد خشن و اجرای بدون تسامح افکار تکفیری وهابیت نسبت به غیر وهابیان سرزمین‌های مجاور بودند؛^۱ اما عبدالعزیز پس از سیطره بر حرمین شریفین، به دنبال کاهش تنش با همسایگان بود و لذا فعالیت‌های اخوان التوحید را محدود نمود.^۲ اخوان وهابی نیز به دلیل سخت‌گیری نکردن مناسب با غیر وهابیان، رابطه با کفار و خیانت به آرمان‌های وهابیت، با خروج شرعی از تمکین آل سعود، دولت مستقر را فاقد مشروعیت حکمرانی دانستند.^۳ عالمان وهابیت درباری نیز به دلیل دخالت اخوان در امر جهاد و تخطی از تمکین حاکم، حکم ارتداد و جواز قتل اخوان وهابی را صادر کردند.^۴ پس از سرکوب اخوان وهابی در سال ۱۹۲۹م، این گفتمان فعال وهابی در امور حکومتی، به حاشیه رفت و گفتمان انفعالی وهابیت با مدارا و تمکین در برابر آل سعود به حیات خود در ظل سلطان ادامه داد و به تدریج با گسترش دامنه همکاری و حمایت از حکومت، تفکیک ساحت دین از سیاست را به گفتمان غالب وهابیت مبدل ساخت. درواقع آل سعود از ظرفیت گفتمان فعال وهابی در امور حکومت برای استقرار بهره گرفت و با سرکوب آنها، به گفتمان انفعالی وهابیت، برای استمرار حکومت میدان داد. اندیشه‌های جهیمان العتیبی که در نهایت موجب اشغال مسجدالحرام در سال ۱۹۷۹ میلادی شد، پس از نیم‌قرن، رویکرد فعال وهابیت در امور حکومتی را بازآفرینی نمود. عتیبی با تکیه بر اصول و عملکرد پیشگامان وهابیت، با رد انفعال وهابیت درباری در امور حکومتی، توجه ویژه‌ای را به مسائل حکومتی مصروف داشت. تضاد آشکار گفتمان عتیبی با دربار سعودی و وهابیت درباری و تطابق بسیاری از رویکردهای آن با تکفیریان مسلح، وهابیت درباری را بر آن داشت جهت دفع خطر

۱. العتیبی، جهیمان، الإمارة والبيعة والطاعة، ص ۵.

۲. علت مخالفت آل سعود با گسترش جهاد وهابی به خارج از حجاز و نجد خصوصاً جنوب عراق، سیاست‌های بریتانیا برای تثبیت رژیم‌های دست‌نشانده برای این مناطق، جهت مقابله با حکومت عثمانی بوده است. آل سعود نیز به‌عنوان خاندانی که قدرت خود را مدیون استعمار بریتانیا است، با پشت‌کردن به اخوان وهابی، به سرکوب آنان پرداخت. (نک: الرشید، مضای، عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید، ص ۳۹) فیصل الدویش رهبر اخوان وهابی درباره وابستگی آل سعود به بریتانیا گفته است: «ما به اوامر امرای سعودی سخت‌باز داشتیم؛ زیرا آنها را واسطه خود و خداوند تصور می‌کردیم؛ اما نمی‌دانستیم آنها واسطه ما و انگلستان هستند.» (السعيد، ناصر، خاندان سعودی را بشناسیم، ص ۴۳)

۳. کثیری، سید محمد، السلفية بين اهل السنة والامامة، ص ۴۰۱.

۴. ابوعلی، عبدالفتاح، من محاضرات فی تاریخ الدولة السعودية الاولى، ص ۱۴۸.

این گفتمان، با تکیه بر گمانه تأثر عتیبی از جهادیان مصری، بکوشد تا خاستگاهی غیر وهابی برای افکار عتیبی فراهم نماید؛ اما بررسی مبانی کلامی وهابیت در گذر تاریخ نشان می‌دهد گفتمان عتیبی به‌جای آنکه متأثر از افکار تکفیریان مسلح معاصر باشد، ریشه در گرایشی اصیل در میان وهابیت دارد که به‌دلیل جذایت مبانی حکومتی آن، اتفاقاً یکی از سرچشمه‌های تغذیه فکری تکفیریان تروریست محسوب می‌شود.

جایگاه برجسته بن‌باز در میان وهابیت درباری، موجب بازتاب گسترده اندیشه‌های او میان موافقین و مخالفین شده است. همچنین اشغال مسجدالحرام حرکت بی‌سابقه‌ای است که توجه پژوهشگران زیادی را معطوف اندیشه‌های جهیمان العتیبی نموده است. کتاب ایام مع جهیمان اثر ناصر الحزیمی و حصار مکه اثر یاروسلاو تروفیموف از بهترین نمونه‌های این عطف توجه است. در این نوشتار تلاش شده است با رهایی از فضای توصیفی، درباره این دو شخصیت وهابی، تحلیلی تطبیقی از مبانی کلامی آنان درخصوص مسائل حکومتی را مورد توجه قرار دهد. تحلیل مبانی کلامی عبدالعزیز بن باز و جهیمان العتیبی، چشم‌انداز روشنی از شکاف اعتقادی وهابیت در کیفیت تعامل با حکومت را آشکار می‌سازد. همچنین این تحلیل تطبیقی روشن می‌سازد برخلاف وارونه‌نمایی وهابیت درباری که گرایش اتباع سعودی به داعشیان را ناشی از نفوذ افکار جهادیان مصری می‌دانند، اتفاقاً بخش مهمی از مبانی اعتقادی تکفیریان تروریست کنونی در جهاد، هجرت، تکفیر، ارعاب و ارباب و خروج بر حاکم، وام‌دار وهابیت است.

۲. مفهوم شناسی

۲-۲. عبدالعزیز بن باز

عبدالعزیز بن باز مشهور به مفتی اعظم، متولد سال ۱۳۳۰ هجری قمری، در شهر ریاض است. از کودکی تلمذ علوم دینی را آغاز نمود و بیشترین بهره علمی را از ابراهیم بن عبداللطیف آل‌الشیخ مفتی اسبق وهابی کسب کرد. با اینکه از ۲۰ سالگی کاملاً نابینا شد؛ اما توانست جایگاه علمی بالایی در میان شیوخ وهابی کسب کند و در سال ۱۴۱۴ ق در ۸۴ سالگی مفتی اعظم وهابی شد. او در سال ۱۴۲۰ ق و در ۹۰ سالگی درگذشت.^۱

۱. الزهرانی، راشد بن عثمان، اتحاف النبلاء بسيرة العلماء ص ۱۰۴.

بن باز به عنوان نخستین مفتی وهابی خارج از خاندان آل شیخ،^۱ نقش بسیار مهمی در ترویج و تحکیم گفتمان وهابیت درباری در توجه به شرک و کفر ادعایی در امور عبادی و ادبار از مسائل حکومتی داشته است. نظروری گسترده درباره بدعت انگاری اموری چون توسل و تبرک و زیارت و استغاثه و بنای مقابر و معاندت شدید با تشیع به عنوان منحرفینی خطرناک تر از یهود و نصارا،^۲ در کنار تحسین آل سعود به عنوان منادیان توحید^۳ و تأکید بر لزوم تمکین تام و مخالفت با هرگونه انتقاد و نافرمانی از ایشان،^۴ به همراه صدور فتاوی بحث برانگیز در دفاع از سیاست های غیرشرعی سعودی، عبدالعزیز بن باز را در زمره پایبندترین اندیشمندان وهابی به گفتمان وهابیت درباری در تمرکز بر توحید قبور و ادبار از توحید قصور قرار داده است. شخصیتی که از سوی مخالفین با لقب مستخدم دربار یاد می شود،^۵ در نزد وهابیت درباری جایگاهی دارد که علمای پس از او، ضمن اشاره به ادله استنباطی خود از قرآن و حدیث، تطبیق دیدگاه خود با بن باز را حجتی بر تأیید دیدگاه خود می دانند.^۶

۳-۲. جهیمان العتیبی

جهیمان بن محمد بن سیف العتیبی در سال ۱۹۳۸ در هجر ساجر در منطقه نجد متولد شد. پدر بزرگ او از اعضای ارشد اخوان التوحید بود که پس از خدمات فراوان به استقرار دولت سعودی، به عنوان عنصری نامطلوب در سال ۱۹۲۹م، توسط ملک عبدالعزیز سرکوب شدند. پدر او یکی از بازماندگان سرکوب اخوان بود که به همراه سایر همفکران خود در اردوگاه های مخصوصی اسکان یافتند و عتیبی در چنین محیطی با حس تنفر از خیانت آل سعود و احترام ویژه به عقاید و عملکرد اخوان وهابی رشد یافت.^۷ او پس از استعفا از خدمت در ارتش، برای مقابله با تأثیر افکار جدیدی چون ناصریسم و ملی گرایی و گسترش بی دینی، زیر نظر عبدالعزیز بن باز در سال ۱۹۵۶م، تصمیم به ایجاد نهادی با عنوان جماعة السلفية المحتسبة

۱. آل بسام، علماء نجد خلال ثمانية قرون، ج ۱، ص ۲۴۲.

۲. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۴، ص ۴۳۹.

۳. همان، ج ۱۸، ص ۱۸۸.

۴. همان، ج ۸، ص ۲۰۹.

۵. الرشید، مضای، عربستان سعودی و جریان های اسلامی جدید، ص ۷۸.

۶. همان، ص ۲۳۹.

۷. العتیبی، جهیمان، الإمارة والبيعة والطاعة، ص ۳.



گرفت تا با ترویج امر به معروف و نهی از منکر در برابر این افکار مقابله کند. انتقاد از گفتمان انفعالی علمایی چون بن باز در مسائل حکومتی، سبب جدایی او از جامعه السلفیه و تشکیل جمعیت اخوان شد.^۱ رویکرد جمعیت اخوان در مسائل حکومتی که یادآور افکار اخوان التوحید بود، موجب شد عتیبی در سال ۱۹۷۷م، هم تحت تعقیب حکومت قرار گیرد و هم با تخطئه بن باز و سایر علمای وهابیت درباری همراه شود. انتساب به قبیله عتیه و نقش پررنگ پدر بزرگ و پدر عتیبی در میان اخوان وهابی، در کنار احترام به زندگی بدوی قبیله‌ای و رویه انتقادی و سازش‌ناپذیری در برابر حکومت، احترام و محبوبیت فزاینده‌ای را در خاستگاه وهابیت، یعنی در قبایل بدوی نجد، برای او رقم زد.^۲ همچنین تأکید بر فهم ساده و بسیط صحابه به عنوان اسلام حقیقی و مخالفت با فرآیند طولانی اجتهاد دینی که عتیبی آن را اغلاق تعمدی برای انحصار اجتهاد در نزد طیف خاصی می‌خواند^۳ و از آنجایی که اجازه عمل به فهم و برداشت سطحی از نصوص دینی را می‌داد، اندیشه‌های عتیبی را برای جوانان پرشور و عموماً کم‌سواد جذاب می‌نمود.

او معتقد است وهابیت درباری با ادبار از مسائل حکومتی و به رسمیت شناختن تفکیک ساحت دین از سیاست، با خلق یک شرمساری بزرگ، سال‌هاست از مسیر وهابیان نخستین منحرف شده است.^۴ اگرچه گفتمان عتیبی با اشغال مسجدالحرام در اول محرم سال ۱۴۰۰ پس از دو هفته جنگ مسلحانه و دخالت نیروهای ویژه فرانسوی، با دستگیری و اعدام او ظاهراً پایان یافت؛ اما محبوبیت گفتمان او که به اذعان پژوهشگران در صورت استمرار چند هفته‌ای اشغال مسجدالحرام، حتی می‌توانست موجب سقوط آل سعود شود،^۵ به حدی بود که انتشار و تأثیری گسترده یافت.

۳. مبانی کلامی بن باز در مواجعه با حکومت

۱-۳. مشروعیت حکومت موروثی ناشی از قهر و غلبه

بن باز حکومت موروثی ناشی از قهر و غلبه را مشروع می‌داند و با تمجید از پیوند دعوت

۱. مقدسی، ابو محمد عاصم، الکواشف الجلیة فی کفر الدولة السعودية، ص ۵.

۲. حزیمی، ناصر، ایام مع جهیمان، ص ۳۸.

۳. العتیبی، جهیمان، رسالة رفع الالتباس، ص ۳.

۴. العتیبی، جهیمان، الإمارة والبيعة والطاعة، ص ۹.

۵. هیک هامر، توماس، لاکروا، ستیفان، حتی لا یعود جهیمان، ص ۷۳.

و دولت محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود، توفیق این دو برای زدودن مظاهر شرک و استقرار توحید در عربستان را بزرگ‌ترین نعمت الهی می‌داند.^۱ او با ستایش از حکومت موروثی آل سعود در عربستان سعودی، پادشاهی نسل به نسل فرزندان سعود را موجب تحکیم اسلام و برقراری عدالت و گسترش معروف معرفی می‌کند و همکاری با حکومت سعودی را شرعاً واجب می‌داند.^۲

۲-۳. لزوم تمکین مطلق از حاکم مستقر

بن باز جایگاه مقدسی برای حاکم قائل است و با استناد به آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ»^۳، حاکم جامعه را مصداق بارز اولی الامر و واجب اطاعت می‌داند که خداوند متعال تبعیت از آنان را همسان تمکین از خداوند و رسول الله ﷺ قلمداد کرده است.^۴ همچنین با استناد به حدیث نبوی «مَنْ يُطِيعِ الْأَمِيرَ فَقَدْ أَطَاعَنِي»^۵ بر لزوم اطاعت از حاکم تأکید دارد.^۶ اگرچه بن باز لزوم اطاعت از حاکم را تنها در امور شرعی می‌داند؛^۷ اما هم‌زمان تأکید دارد که حکمرانی برخلاف شریعت الهی، معجز نافرمانی و خروج و قیام علیه حاکم عاصی را صادر نمی‌کند. او این تفصیل را از حدیث نبوی «أَلَا مَنْ وَلِيَ عَلَيْهِ وَالٍ، فَرَأَاةَ يَأْتِي شَيْئًا مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، فَلْيُكَرَهُ مَا يَأْتِي مِنْ مَعْصِيَةِ اللَّهِ، وَلَا يَنْزِعَنَّ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ»^۸ که بر عدم جواز تمکین از حاکم در معصیت و بر عدم جواز قیام علیه حاکم عاصی اشاره دارد، استفاده می‌کند. او نافرمانی و خروج بر حاکم را شرّ عظیمی می‌داند که علاوه بر تضييع حقوق، نه تنها در رفع ظلم حاکم ظالم تأثیری ندارد؛ بلکه اسباب آسیب بیشتر به مظلومین را فراهم می‌کند.^۹

۱. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۱۸، ص ۱۸۸.

۲. همان، ج ۹، ص ۹۷.

۳. نساء، ۵۹.

۴. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، المعلوم من واجب العلاقة بين الحاكم والمحكوم، ص ۷.

۵. ابن حنبل، احمد، مسند احمد بن حنبل، ج ۱۲، ص ۲۸۷.

۶. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، ج ۹، ص ۱۰۳.

۷. همان، ج ۴، ص ۲۹ و همان، ج ۵، ص ۱۴۲.

۸. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۴۸۲.

۹. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۸، ص ۲۰۳.



۳-۳. ممنوعیت هر نوع مخالفت عملی و نصیحت علنی حاکم فاسد

بن باز با استناد به حدیث نبوی «مَنْ خَرَجَ عَنِ الطَّاعَةِ وَفَارَقَ الْجَمَاعَةَ وَمَاتَ فَمِيتَتُهُ مِيتَةُ جَاهِلِيَّةٍ»^۱ نافرمانی از حاکم را مصداق روشن جاهلیت می‌داند.^۲ همچنین با استناد به حدیث نبوی «مَنْ أَرَادَ أَنْ يَنْصَحَ لِذِي سُلْطَانٍ فَلَا يُؤَيِّدُهُ غَلَانِيَّةٌ، وَلَكِنْ يَأْخُذُ بِيَدِهِ فَيَحْلُوا بِهِ»^۳ و استشهاد به تذکر پنهانی اسامة بن زید به خلیفه سوم، نصیحت مشفقانه و مخفیانه را تنها راه حل مواجهه با عصیان حاکم می‌داند و تذکر علنی به حاکم را سنت فتنه برانگیز خوارج قلمداد می‌کند.^۴ با گسترش رسانه‌های جمعی، بن باز هرگونه انتقاد یا پیشنهاد اصلاحی از حاکم جامعه از این طریق را، مصداق نصیحت علنی غیر شرعی و شرّ اعظم لازم الاجتناب می‌داند.^۵ همچنین سب و ناسزا به حاکم را عملی ناپسند می‌داند^۶ و بر مردم لازم می‌داند در صورت مشاهده منکرات حکومت به جای نافرمانی و خروج، با نصیحت مشفقانه مخفیانه، حاکم را در تقلیل شر و تکثیر خیر یاری کنند. او دعا برای توفیق حاکم به منظور اجرای شریعت و اجتناب از معاصی را لازم می‌داند.^۷

۳-۴. منع دخالت مردم در امور حکومتی و تأکید بر اعلیت حکام به مصالح

از منظر بن باز حکومت توانایی وضع قوانین خارج از محدوده شرع را داراست و به صرف اینکه این قواعد ریشه شرعی ندارد، نمی‌توان از آنها تخطی کرد.^۸ بن باز با تأکید بر اعلیت حکام نسبت به مصالح اجتماعی، مردم را فاقد صلاحیت برای اظهار نظر و انتقاد می‌داند و مشارکت فعال در امور سیاسی و حکومتی را قلمرو ممنوعه مردم ترسیم می‌کند. تنها نقش متصور برای مردم در این چارچوب حکومتی، تمکین تام و دعا برای توفیق حاکم است.^۹ رویکرد بن باز منجر به جدایی مقام سیاست از مقام دیانت است

۱. ابن حنبل، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱۰، ص ۳۸۰.

۲. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، المعلوم من واجب العلاقة بين الحاكم والمحكوم، ص ۸.

۳. ابی عاصم، احمد بن عمر، السنه، ج ۱، ص ۵۲۱.

۴. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۸، ص ۲۱۱.

۵. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، المعلوم من واجب العلاقة بين الحاكم والمحكوم، ص ۲۲.

۶. بن باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۸، ص ۴۱۰.

۷. همان، ج ۸، ص ۲۰۹.

۸. همان، ج ۸، ص ۲۰۸.

۹. الرشید، مضاوی، عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید، ص ۶۶.

به‌گونه‌ای که سیاست، شأن استقلالی حاکم تصور شده است که علما و مردم حق ورود و دخالت در این حوزه را ندارند. رویکردی که گفتمان غالب وهابیت در صده اخیر بوده است.^۱ مطابق همین رویکرد بن‌باز، ضمن مخالفت با هرگونه انتقاد یا درخواست اصلاحی از حکومت سعودی، بارها به حمایت شرعی از آل سعود پرداخته است.

۳-۵. اشتراط خروج بر حاکم فاسد به اثبات کفر بواح و عدم ابتلا به ناامنی

اثبات کفر بواح حاکم و وجود استطاعت مکفی مردم برای عزل حاکم کافر بدون ابتلا به ناامنی، دو شرط بن‌باز برای جواز خروج شرعی بر حکومت است. او به استناد حدیث عبادة بن صامت که نقل می‌کند با رسول خدا ﷺ درباره اموری چند از جمله عدم منازعه با اهل امر، بیعت کردیم و ایشان فرمودند: «مگر در صورت مشاهده کفر واضیح که بر آن برهان محکمی از جانب خداوند دارید» مخالفت و خروج بر حاکم فاسد را تنها در صورت اثبات کفر واضح حاکم، امکان‌پذیر می‌داند.^۲ کفر حاکم هم تنها با علم قطعی به جحد و استحلال قلبی رخ می‌دهد و ارتکاب معاصی در حکم استحلال عملی است و به‌تنهایی نمی‌تواند موجبات اثبات کفر بواح حاکم را فراهم آورد. بر همین اساس بن‌باز با تفصیل درباره حاکمانی که برخلاف شریعت الهی حکمرانی می‌کنند، می‌افزاید اگر حاکمی با اعتقاد به حلیت احکام غیر شرعی، برخلاف شریعت الهی حکمرانی کند کافر و از دین خارج است؛ اما اگر حاکمی برخلاف شریعت الهی حکم کند؛ اما به حرمت و بطلان عمل خود معتقد باشد و به‌خاطر اضطرار یا فشارهای داخلی یا خارجی مرتکب این معاصی شود، کافر نیست ولو در عمل، مخالف شریعت الهی باشد. مستمسک بن‌باز برای این تفصیل، حدیثی از ابن عباس است که حکمرانی برخلاف شریعت الهی را با اعتقاد به غیر شرعی بودن آن، تنها به شرک و کفر اصغر تشبیه شده است و موجب تکفیر حاکم نیست؛ لذا اگر حاکم عاصی، معتقد به حرمت عمل خود باشد، مرتکب شرک و ظلم و فسق اصغر شده است و از شرک و ظلم و فسق اکبر که مجوز قیام علیه اوست، مبرا است.^۳

بر همین اساس بن‌باز اثبات کفر حاکمی که لساناً مقرر به شرایع الهی است؛ اما در

۱. علماء نجد الأعلام، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، ج ۱۶، ص ۳۴۸.

۲. بن‌باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۸، ص ۲۰۳.

۳. همان، ج ۴، ص ۴۱۶ و همان، ج ۶، ص ۱۶۰.

عمل با تحکیم امور غیر شرعی و با وضع مجازات برای متخلفین، مردم را به تمکین از قوانین غیر شرعی مجبور می‌سازد، محل تأمل و تردید می‌داند؛ چراکه استحلال قلبی چنین حاکمی به اثبات نرسیده است.^۱ مطابق این مبنا، حاکم جامعه اسلامی می‌تواند با اقرار لسانی به اصول اسلام، تمام حدود شرعی را به بهانه تشخیص مصلحت حکومتی نقض کند و کماکان به عنوان حاکم شرعی واجب‌الاطاعت، در مصونیت نصوصی که بر ممنوعیت خروج بر حاکم تأکید دارد، حکمرانی کند. او در دفاع از رویکرد خود تأکید دارد که تکفیر اهل معصیت، سنت باطل خوارج است و همان‌گونه که مردم عادی به صرف ارتکاب معاصی تکفیر نمی‌شوند، حاکم جامعه هم با صدور احکام غیر شرعی، گرفتار معصیت شده است و تا زمانی که به استحلال اعتقادی نرسیده باشد، تکفیر نخواهد شد.^۲

همچنین علاوه بر اثبات کفر بواح، در اندیشه بن‌باز جواز خروج بر حاکم، مشروط به استطاعت کافی در عزل حاکم، بدون ابتلا به ناامنی و هرج و مرج نیز است. او تأکید دارد اگر نیروی غلبه بر حاکم کافر، بدون ایجاد ناامنی و هرج و مرج وجود ندارد، خروج بر حاکم شر و فساد اعظم است و به اجماع مسلمین، ازاله شرّ عظیم (حاکم کافر) با شرّ اعظم (ناامنی) جایز نیست.^۳ بر همین اساس در صورت ابتلا به هرج و مرج، قیام علیه حاکم جایز نیست و بر مردم لازم است صبر پیشه کنند تا خداوند خود، حاکمی عادل را جایگزین کند.^۴

۴. مبانی کلامی عتیبی در مواجهه با حکومت

۴-۱. اولویت استقرار حاکم صالح

عتیبی بخش اعظم آموزه‌های اسلامی را احکام اجتماعی می‌داند که تحقق آنها منوط به تشکیل و اصلاح حکومت اسلامی است. عتیبی ضمن تأکید بر لزوم استقرار حکومت صالح، به استناد حدیث نبوی «لَغَيْرِ الدِّجَالِ أَخَوْفُنِي عَلَى أُمَّتِي؛ أَيْمَةُ مُضِلِّينَ»^۵ خطر حاکم فاسد را از فتنه دجال خطرناک‌تر می‌داند؛ چراکه مقابله با فتنه دجال به دلیل فساد آشکار،

۱. همان، ج ۸، ص ۲۰۶.

۲. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، المعلوم من واجب العلاقة بين الحاكم والمحكوم، ص ۱۱.

۳. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، مجموع فتاوی، ج ۷، ص ۱۱۹.

۴. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، المعلوم من واجب العلاقة بين الحاكم والمحكوم، ص ۱۰.

۵. ابن حنبل، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۳۵، ص ۲۲۲.

آسان‌تر از مواجهه با حاکم فاسدی است که به وسیله علمای درباری به تبلیس حق و باطل می‌پردازد و مردم را به تمکین و تبعیت از خود و می‌دارد.^۱ او ضمن تأکید بر سنت اسلامی، مسئولیت‌پذیری در امور حکومتی و تلاش برای استقرار و تثبیت حکومت اسلامی، با اشاره به دیدگاه ابن تیمیه، بی‌تفاوتی نسبت به امور حکومتی و اکتفا به عبادیات فردی را سنت ذلت‌بار رهبانیت مسیحیت و تمکین تام از حاکم فاسد را سنت افساد فی الارض یهودیت می‌داند.^۲ اگرچه بن‌باز نیز منکر لزوم استقرار حاکم صالح نیست؛ اما حفظ امنیت را مهم‌تر از استقرار حاکم صالح می‌داند،^۳ اما عتبی استقرار حاکم صالح را در اولویت می‌داند و شرّ حاکم فاسد را بسیار بیشتر از شرّ ناامنی قلمداد می‌کند.

۲-۴. اشتراط نسب قریشی و حمایت از دین و اخذ بیعت شرعی از مردم برای استقرار مشروعیت حکومت:

عتبی به استناد حدیث نبوی «إِنَّ هَذَا الْأَمْرَ فِي قُرَيْشٍ لَا يُعَادِيهِمْ أَحَدٌ إِلَّا كَبَهُ اللَّهُ فِي النَّارِ عَلَى وَجْهِهِ مَا أَقَامُوا الدِّينَ»^۴ حکومت را حق انحصاری قریش می‌داند و حاکم غیر قریشی را فاقد مشروعیت قلمداد می‌کند. او به استناد حدیث نبوی «إِنْ أُمِّرَ عَلَيْكُمْ عَبْدٌ حَبَشِيٌّ مَجْدَعٌ فَاسْمَعُوا لَهُ وَأَطِيعُوا مَا قَاذَكُم بِكِتَابِ اللَّهِ»^۵ دوام مشروعیت حکمرانی و لزوم تمکین از حاکم را منوط به پابندی و حمایت او از احکام شرعی می‌داند. همچنین به استناد حدیث نبوی «مَنْ بَايَعَ إِمَامًا فَأَعْطَاهُ صَفَقَةً يَمِينِهِ وَثَمَرَةً قَلْبِهِ فَلْيُطِئْهُ مَا اسْتَطَاعَ فَإِنْ جَاءَ آخَرُ يُنَازِعُهُ فَاضْرِبُوا عُنُقَ الْآخِرِ»^۶ که لزوم اطاعت از حاکم را منوط به بیعت با رضایت قلبی می‌داند، لزوم حصول رضایت قلبی مردم در بیعت را شرط چهارم در استقرار مشروعیت شرعی حکومت می‌داند.^۷

۳-۴. اشتراط لزوم تمکین از حاکم بر استمرار مشروعیت حکومت

عتبی، تحذیر مستفاد از نصوصی چون «مَنْ خَلَعَ يَدًا مِنْ طَاعَةٍ، لَقِيَ اللَّهَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ لَا حُجَّةَ

۱. العتبی، جهیمان، الإمارة والبيعة والطاعة، ص ۱۶.

۲. همان، ص ۸.

۳. بن‌باز، عبدالعزیز بن عبدالله، المعلوم من واجب العلاقة بين الحاكم والمحكوم، ص ۱۰.

۴. ابن حنبل، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۷، ص ۳۸۹.

۵. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۰۹.

۶. ابن حنبل، احمد، مسند أحمد بن حنبل، ج ۱۱، ص ۴۸.

۷. العتبی، جهیمان، الإمارة والبيعة والطاعة، ص ۱۲.



له، وَمَنْ مَاتَ وَلَيْسَ فِي عُنُقِهِ بَيْعُهُ، مَاتَ مَيْتَةً جَاهِلِيَّةً»^۱ که بر عقوبت عدم تمکین از حاکم تأکید دارد را تنها شامل مخالفت با حاکم مشروع می‌داند و مخالفت با حاکم نامشروع را تخصصاً خارج از مفاد این نصوص می‌داند.^۲ همچنین استدلال به الزام اطاعت از اولی الامر در آیه شریفه «يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا الرَّسُولَ وَأُولِي الْأَمْرِ مِنْكُمْ...»^۳ برای اثبات تمکین مطلق از حاکم را مردود می‌داند. او با توجه به ادامه همین آیه شریفه که خداوند متعال فرموده است: «... فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ...»^۴ می‌افزاید با توجه به لزوم مراجعه انحصاری به خدا و رسول در موارد اختلافی، روشن است که اطاعت از اولی الامر جنبه استقلالی ندارد و مشروط به اطاعت از خدا و رسول است. همچنین با توجه به حدیث نبوی «لَا طَاعَةَ لِمَخْلُوقٍ فِي مَعْصِيَةِ الْخَالِقِ»^۵ مشخص است که الزام به اطاعت از اولی الامر مطلق و تام نیست و دائرمدار پابندی او به احکام شرعی است.^۶

۴-۴. لزوم برائت از حکومت فاسد

عتیبی بی تفاوتی در برابر منکرات حکومت را خلاف قواعد ایمانی می‌داند و بر لزوم برائت عملی از مفساد حکومت به عنوان وظیفه‌ای شرعی تأکید دارد.^۷ او با اشاره به احادیث متعدد نبوی از جمله «لَيَأْتِيَنَّ عَلَيْكُمْ أَمْرَاءٌ يُقَرِّبُونَ شِرَارَ النَّاسِ، وَيُؤَخِّرُونَ الصَّلَاةَ عَنْ مَوَاقِيتِهَا، فَمَنْ أَدْرَكَ ذَلِكَ مِنْكُمْ فَلَا يَكُونَنَّ عَرِيفًا، وَلَا شَرْطِيًّا، وَلَا جَابِيًّا، وَلَا حَازِنًا»^۸ قبول مناصب دولتی در حکومت فاسد را نامشروع می‌داند و بر مردم لازم می‌داند که از خدمت به حکومت فاسد اجتناب نمایند.^۹ همچنین هر نوع مشاوره و همراهی و کمک به حکومت فاسد را به استناد حدیث نبوی «ثُمَّ يَلِيكُمْ عَمَلٌ مِنْ بَعْدِهِمْ يَقُولُونَ مَا لَا يَعْلَمُونَ وَ يَعْمَلُونَ مَا لَا يَعْرِفُونَ، فَمَنْ نَاصَحَهُمْ وَأَرْزَاهُمْ وَ شَدَّ عَلَى أَعْضَادِهِمْ، فَأُولَئِكَ قَدْ هَلَكُوا»^{۱۰} مایه

۱. نیشابوری، مسلم بن حجاج، صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۷۸.

۲. العتیبی، جهیمان، الإمارة والبيعة والطاعة، ص ۱۲.

۳. نساء، ۵۹.

۴. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۲۰۹.

۵. العتیبی، جهیمان، الإمارة والبيعة والطاعة، ص ۱۷.

۶. همان.

۷. آلبنی، محمد ناصرالدین، صحیح الترغیب والترهیب للمنزري، ص ۷۹۰.

۸. العتیبی، جهیمان، الإمارة والبيعة والطاعة، ص ۱۴.

۹. هبشی، علی بن ابی بکر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، ج ۵، ص ۲۴۳.

گمراهی و هلاکت می‌داند. او با اشاره به سرگذشت اصحاب فرعون در آیه شریفه ﴿فَأَخَذْنَا وَجُنُودَهُ فَنَبَذْنَاهُمْ فِي الْيَمِّ وَهُوَ مُلِيمٌ﴾^۱ که همانند فرعون گرفتار عذاب الهی شدند، خدمت به حاکم فاسد را شراکت در جرائم او و مایه هلاکت می‌داند.^۲ عتیبی با خرده‌گیری از علمایی چون بن باز که در مقام نظر بر اصل عدم تمکین از حاکم در معاصی تأکید دارند؛ اما در مقام عمل با توجیهات متعدد و طرح احتمالات چون اعلیت حکام به مصالح، به تمکین مطلق از حاکم پایبند هستند، آفت این علما را قول بدون عمل می‌داند.^۳ و علمای وهابیت درباری را به دلیل حمایت از حکومت فاسد سعودی، منحرف و فاسد می‌داند.^۴ عتیبی رویکرد وهابیت درباری در تمرکز بر مقابله با انحرافات و مفساد مردم عادی، سکوت و انفعال در برابر مفساد حکومتی را استناد حدیث نبوی «إِنَّمَا أَهْلَكَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِكُمْ أَنَّهُمْ كَانُوا إِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الشَّرِيفُ تَرَكُوهُ وَإِذَا سَرَقَ فِيهِمُ الضَّعِيفُ أَقَامُوا عَلَيْهِ الْحَدَّ»^۵ مایه هلاکت و گمراهی می‌داند. او اجرای حدود شرعی برای مفساد ضعفا را خدعه حکام فاسد برای ترسیم جامعه‌ای به ظاهر دینی می‌داند تا مردم و علما گمان کنند در سایه حاکمی اسلامی به سر می‌برند.^۶ از نظر او حکومت به اصطلاح توحیدی آل سعود به دلیل مودت و موالات با کفار و مسامحه با شرک شیعیان شرق عربستان و مقابله قهری با اهل توحیدی که به قتل این کفار و مشرکین اقدام کنند، فاقد اصل برائت از کفار و مشرکین و به دور از ملت ابراهیم عليه السلام و سنت اسلامی است.^۷

۴-۵. تمایز میان مخالفت مشروع و نامشروع با حاکم

جهیمان العتیبی برخلاف وهابیت درباری، هرگونه مخالفت با حاکم را به منزله خارجی‌گری نمی‌داند و میان مخالفت مشروع با حاکم فاسد و مخالفت نامشروع با حاکم عادل، قائل به تمایز است. عتیبی با استشهاد به نظر ابن تیمیه^۸ تأکید دارد برای منع

۱. ذاریات، ۴۰.

۲. العتیبی، جهیمان، الإمارة والبيعة والطاعة، ص ۱۶.

۳. همان، ص ۱۷.

۴. مسجد جامع، محمد، تحول و ثبات در خلیج فارس، ص ۱۵۱.

۵. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۷.

۶. العتیبی، جهیمان، رسالة رفع الالتباس، ص ۷.

۷. العتیبی، جهیمان، الإمارة والبيعة والطاعة، ص ۱۹.

۸. ابن تیمیه، احمد بن عبدالحلیم، مجموع فتاوی، ج ۴، ص ۴۵۱.

مطلق نافرمانی از حاکم، جز یک حدیث جعلی، مستند دیگری وجود ندارد که در نتیجه سهل انگاری بعضی از فقهای کوفه و سپس شافعی و احمد و جمع کثیری از اصحاب حدیث، مخالفت مشروع با حاکم فاسد به مخالفت نامشروع با حاکم عادل ملحق شد و از آن پس، مطلق مخالفت با حاکم به خارجی مذموم منتسب شده است. این الحاق اشتباه موجب شد خروج از اطاعت حاکم فاسد، حرام و قتل بغات واجب باشد و حکام فاسد با چهره حق به جانب، با تشبیه مخالفین خود به خوارج مارق با تشدید استبداد و فساد، حکم ارتداد و قتل مخالفین حکومت را صادر کنند.^۱ بر همین اساس عتیبی تمکین از حاکم فاسد را نامشروع و خارج از شمول ادله لزوم تمکین از حاکم می داند.^۲

۴-۶. ضوابط خروج بر حاکم فاسد

در ضوابط خروج بر حاکم، عتیبی عدم تحقق یا زوال شروط مشروعیت را موجب فساد حکومت و مجوز خروج از طاعت از حاکم می داند. عتیبی تلاش برای اسقاط حاکم فاسد را منوط به تکفیر حاکم نمی داند و ارتکاب مفساد مادون کفر اکبر را نیز مستوجب سقوط مشروعیت حاکم و مجوز خروج می داند.^۳

۵. تحلیل و ارزیابی

نتیجه رویکرد بن باز ترسیم جایگاه غیر قابل نقد با بسط ید گسترده برای حکومت آل سعود است که حتی در صورت خروج از دایره شریعت نیز مردم حق اعتراض و مخالفت با جور حاکم را نخواهند داشت. با تقدیم امنیت بر عدالت، هر نوع نافرمانی از حاکم جور، ملحق به سنت خوارج می شود و با قاعده اعلیّت حاکم به مصالح، حکومت توان تعطیلی بخش اعظمی از احکام اجتماعی اسلام را خواهد داشت که در نهایت موجب جدایی ساحت دین از سیاست با تئوریزه کردن سکولاریسم با مبانی به ظاهر اسلامی می شود. از طرفی دیگر رویکرد جهیمان العتیبی در مواجهه با حکومت اگرچه بر مشروعیت مقید به شریعت حکومت، لزوم استقرار حکومت عادل، عدم جواز تمکین از حاکم فاسد و توجه به مفهوم امت اسلامی در برابر ملت اشاره دارد؛ اما ضعف بنیه

۱. العتیبی، جهیمان، الإمارة والبيعة والطاعة، ص ۱۳.

۲. همان، ص ۱۷.

۳. همان، ص ۱۹.

علمی او در تطبیق و استنباط قواعد این باب در کنار حدیث‌گرایی افراطی بدون توجه دقیق به سند و دلالت احادیث و تعصب به زندگی بدوی و ارزش‌های قبیله‌ای، چارچوب اندیشه حکومتی او را گرفتار نگاهی سطحی و هیجانی و مملو از تفسیر به رأی نموده است. رؤیای عتیبی، احیای گفتمانی از وهابیت است که سال‌ها قبل با شعار استقرار توحید و مقابله با شرک و بدعت، به قتل و غارت غیر وهابیان پرداخته است.

با وجود انتشار گسترده گفتمان وهابیت درباری در مواجهه با حکومت که گمانه‌آصالت این گفتمان را تقویت کرده است؛ اما به نظر می‌رسد اندیشه‌های عتیبی تطابق بیشتری با مبانی و عملکرد پیشگامان وهابی دارد؛ درحالی‌که اندیشه‌های وهابیت درباری از جمله بن‌باز در امور حکومتی، برخی تناقض‌های مبانی را به دنبال دارد. علمای درباری چون بن‌باز از سویی با تمجید از پیوند دعوت و دولت محمد بن عبدالوهاب و محمد بن سعود، از خروج آنها بر حکومت عثمانی برای استقرار توحید ستایش می‌کنند و از سویی بر ممنوعیت خروج بر حاکم کافر در صورت ابتلا به ناامنی تأکید دارند؛ حال اینکه خروج وهابیان علیه امرای حکومت عثمانی سال‌ها سرزمین وحی را در هرج و مرج و ناامنی غرق ساخته بود. قداست حرکت وهابیت در نزد بن‌باز نه توان ردّ این سابقه تاریخی را ممکن می‌سازد و مبانی وهابیت درباری در تمکین تام از حاکم، نه امکانی برای تجویز آن در عصر حاضر را فراهم می‌آورد؛ اما اندیشه‌های عتیبی به دلیل ماهیت انتقادی از حکومت، فاقد این تناقض درونی است و هم‌زمان می‌تواند هم مدافع خروج بر وهابیان نخستین بر حکومت عثمانی باشد و هم خروج بر حکومت‌های فاسد کنونی را تجویز نماید. همچنین پیشینه اندک علمی عتیبی و تأکید او بر فهم ساده دین و پرهیز از ورود به مباحث مغلق علمی در استنباط امور شرعی، یادآور پیشوای وهابیت، محمد بن عبدالوهاب است که از سوی مخالفان معاصر خود به عنوان فردی کم‌سواد و با حداقل معرفت دینی معرفی شده است که عقایدش توسط گروهی جاهل مورد پذیرش قرار گرفته است.^۱ درواقع همان انتقاداتی که بن‌باز به نادیده‌گیری مقدمات علمی از سوی عتیبی در فهم دین وارد می‌کند، عیناً به عملکرد محمد بن عبدالوهاب نیز وارد است که با فهم سطحی خود از نصوص دینی، فتنه وهابیت را برانگیخت. همچنین

۱. عبدالوهاب النجدی، سلیمان، فضل الخطاب فی الرد علی محمد عبدالوهاب، ص ۲۵.



تمرکز بر تبلیغ در میان قبایل بادیه‌نشین و استفاده از عصبيت آنها در مسیر تحقق اهداف خود، وجه ديگر تشابه عملکرد عتیبی با عبدالوهاب است.

۶. نتیجه‌گیری

اگرچه مبانی انفعالی بن‌باز، بازتاب کاملی از رویکرد وهابیت معاصر در امور حکومتی است که در قبال حمایت حکومت از نشر عقاید وهابیت در امور عبادی فردی، سیطره انحصاری آل سعود بر امور حکومتی را به رسمیت شناخته است^۱ و به‌نوعی بر تفکیک گفتمان وهابیت از سیاست، صحنه می‌گذارد؛ اما رویکرد مهجوری که عتیبی مجدداً از آن پرده برداشت نیز، دارای ریشه‌های محکمی در گفتمان وهابیت است. این رویکرد به‌خاطر تهدیدی که برای دربار سعودی و وهابیت درباری دارد با هر ظهوری، به‌سرعت سرکوب و طرد شده است. باوجود تأثیر واضح عتیبی از افکار اخوان وهابی که جزء متعصب‌ترین پیروان دعوت نجد محمد عبدالوهاب بودند، تلاش گسترده وهابیت درباری برای الصاق برچسب غیر وهابی و ادعای تأثر عتیبی از جهادیان مصر، نشان از واهمه شدید آنان از قیام وهابیت علیه وهابیت دارد. تقابل اندیشه‌های بن‌باز و عتیبی درواقع تقابل تضادهای گفتمان متشت وهابیت در امور حکومتی است که روزگاری با تأکید بر لزوم سرنگونی حکومت فسق در سرزمین وحی شوریدند و امروز حامی فسق حکومت مستقر شده‌اند. این امر به‌خوبی نشان می‌دهد که بهترین نقدها برای وهابیت از میان افکار و عملکرد خود وهابیت قابل احصا است. همچنین آشنایی با گفتمان عتیبی، تصویر روشن‌تری از چگونگی تأثیر افراط وهابیت بر افراط تکفیریان ترورسیت را ترسیم می‌کند که باوجود فرافکنی وهابیت و اصرار بر تبری دامن وهابیت از تأثر بر افراط گروه‌هایی چون القاعده و داعش، مشخص می‌شود که افراط‌گرایی وهابیت نجدی، چگونه از طریق شیفتگی جهادیانی چون ابومحمد مقدسی به افکار عتیبی^۲، راهی اردوگاه تروریستهای تکفیری شد و گفتمان مبارزه با استعمار جهادیان را به‌مرور به نزاعی درون‌مذهبی در مسائل عبادی تقلیل داد.

۱. الرشید، مضای، عربستان سعودی و جریان‌های اسلامی جدید، ص ۶۷.

۲. تأثیر اندیشه‌های عتیبی بر مقدسی که بعدها به‌عنوان یکی از متنفذترین متفکرین جهادی شناخته شد، با مقایسه محتوای رساله الاماره و بیعت عتیبی و کتاب ملت ابراهیم مقدسی نمایان است. مقدسی با معرفی جهیمان العتیبی به‌عنوان فردی غرق در توحید، اندیشه‌های او را برای درک توحید حاکمیت بسیار مفید می‌داند. (نک: ابو محمد مقدسی، ملة ابراهیم ودعوة الانبياء والمرسلین، ص ۱۶)

منابع

۱. قرآن کریم.
۲. ابن تیمیہ، احمد بن عبدالحلیم، مجموع فتاوی، تحقیق: عبدالرحمن بن محمد بن قاسم، مدینہ: مجمع الملك فهد لطباعة المصحف الشريف، ۱۴۱۶ق.
۳. ابن حنبل، احمد، مسند أحمد بن حنبل، قاهره: الرسالة، ۱۴۲۱ق.
۴. ابی عاصم، احمد بن عمر، السنه، تحقیق: محمد ناصرالدین آلبنی، بیروت: ۱۴۰۰ق.
۵. آل بسام، عبدالله، علماء نجد خلال ثمانیه قرون، ریاض: دارالعاصمه، ۱۴۱۹ق.
۶. آلبنی، محمد ناصرالدین، صحیح الترغیب والترہیب للمنذري، ریاض: مكتبة المعارف للنشر والتوزيع، چاپ اول، ۱۴۲۱ق.
۷. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، المعلوم من واجب العلاقة بين الحاكم والمحكوم، ریاض: دارالمنار، چاپ اول، ۱۴۱۴ق.
۸. بن باز، عبدالعزيز بن عبدالله، مجموع فتاوی و مقالات متنوعه، ریاض: دارالقاسم، ۱۴۲۰ق.
۹. ترمذی، محمد بن عیسی، سنن الترمذی، قاهره: شركة مكتبة ومطبعة مصطفى البابي الحلبي، چاپ دوم، ۱۳۹۵ق.
۱۰. حزیمی، ناصر، ایام مع جهمان، ریاض: الشبكة العربية للابحاث والنشر، ۲۰۱۲م.
۱۱. الرشید، مضای، عربستان سعودی و جریانهای اسلامی جدید، ترجمه: رضا نجفزاده، تهران: پژوهشگاه فرهنگ، هنر و ارتباطات، چاپ اول، ۱۳۹۳ش.
۱۲. الزهرانی، راشد بن عثمان، اتحاف النبلاء بسيرة العلماء، ریاض: دارالصمعی، چاپ دوم، ۱۴۱۸ق.
۱۳. السعید، ناصر، خاندان سعودی را بشناسیم، ترجمه: ابو میثم، تهران: مؤسسه تحقیقاتی علمی الغدير، ۱۳۶۰ش.
۱۴. عبدالوهاب النجدی، سلیمان، فصل الخطاب فی الرد علی محمد بن عبدالوهاب، استانبول: مکتبه ایشیق کتبوی، چاپ سوم، ۱۳۹۹ق.
۱۵. العتیبی، جهمان، رسالة رفع الالتباس عن ملة من جعله الله اماماً للناس، بی جا: سایت منبر التوحید و الجهاد، بی تاب.
۱۶. العتیبی، جهمان، الإمارة والبيعة والطاعة وحكم تلييس الحكام على طلبة العلم والعامه، بی جا: سایت منبر توحید و جهاد، ۱۴۰۰ق.
۱۷. علماء نجد الأعلام، الدرر السنية في الأجوبة النجدية، عبدالرحمن النجدي، بی جا: چاپ ششم، ۱۴۱۷ق.
۱۸. کثیری، سید محمد، السلفية بين اهل السنة والامامية، بیروت: مركز الغدير للدراسات



- الاماميه، ١٤١٨ق.
١٩. مسجد جامعى، محمد، تحول و ثبات در خليج فارس، تهران: نشر حميد، چاپ اول، ١٣٨٦ش.
 ٢٠. مقدسى، ابو محمد عاصم، ملة ابراهيم ودعوة الأنبياء والمرسلين، بى جا: سايت منبر توحيد و جهاد، بى تا الف.
 ٢١. مقدسى، ابو محمد عاصم، هداية الحليم الي اهم المهمات في ملة ابراهيم، بى جا: سايت منبر توحيد و جهاد، بى تا ب.
 ٢٢. نيشابورى، مسلم بن حجاج، صحيح مسلم، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ١٤٠٧ق.
 ٢٣. هيثمى، على بن ابى بكر، مجمع الزوائد ومنبع الفوائد، بيروت: مؤسسة المعارف للطباعة والنشر، ١٤٠٦ق.
 ٢٤. هيگ هامر، توماس، لاکروا، ستيفان، حتى لا يعود جهيمان حفريات ايدىولوجية و ملاحق و ثائقية نادرة، تحقيق: حمد العيسى، رياض: دارمدارك، چاپ چهارم، ٢٠١٥م.